دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال دوازدهم/ شماره ۱۹/ بهار و تابستان ۱۴۰۰

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
Eleventh Year12 ،No19,Spring & Summer 2021

بررسی تطبیقی وحی و نبوت از دیدگاه مکتب کلامی ماتریدیه و سلفیه با تأکید بر آیات

□عبدالمؤمین امینی *

چکیده

آموزه وحی و نبوت یکی از مباحث مهم علم کلام بوده و دیدگاه مکتب کلامی ماتریدیه و سلفیه در باب نبوت شناسی مورد بحث و بررسی قرار داده می شود. این جستار به شیوه مقایسه ای و با استفاده از منابع کلامی و تفسیری ماتریدیان و سلفیان، گزاره نبوت شناسی و وحی را، مورد بحث قرار داده است. اندیشه ای متکلمان ماتریدی و سلفی در باب معنا شناسی نبوت و رسالت، ضرورت وجود پیامبران الاهی (ع) در جامعه و راه های شناخت آن ها، ویژگیهای رسولان خداوند، با یکدیگر سازگار بوده و این دو نحله کلامی، حضرت محمد بن عبد الله (ص) را، آخرین فرستاده الاهی دانسته که پس از وی پیامبری نیامده و دین اسلام، کامل ترین ادیان آسمانی محسوب می شود؛ اما رویکرد الاهی دانان دو مکتب کلامی، در زمینه ویژگی عصمت پیامبران الاهی (ع) و نحوه ای تلقی وحی با یکدیگر متفاوت بوده و ابومنصورماتریدی، با اعتقاد به عصمت مطلقه ای رسول خدا (ص) و دیگر پیامبران الاهی (ع) در تلقی وحی و ابلاغ آن برای مردم، نفوذ شیطان در نفس آن حضرت هنگام دریافت وحی را، کذب محض دانسته و افسانه غرانیق را سخن باطل می داند؛ ولیکن ابن تیمیه، عصمت پیامبران (ع) را در مقام تلقی

---

*. دانش آموخته دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب (گرایش مذاهب اسلامی).

وحی و ابلاغ آن را برای مردم منحصر نموده و در رابطه به اسطوره غرانیق و نفوذ شیطان در حوزه تلقی وحی الاهی به پیامبرخدا (ص) دو قول سلف و عالمان متأخر را نقل نموده و از نظر سلف که شیطان توان تصرف در مجاری اداراکی رسول خدا در هنگام تلقی وحی را دارد، جانب داری نموده است.

واژگان کلیدی: وحی، نبوت، کلام، مکتب ماتریدیه، سلفیه و تطبیق.

بیان مسئله

آموزه نبوت و نیازمندی انسانها به وحی یکی از مباحث مهم در علم کلام بوده و این گزاره از جمله مباحث مهم اعتقادی و تفسیری است که مورد توجه مفسران الاهی دان اسلامی، در همه ی دروه ها قرار گرفته و در آثار کلامی و تفسیری خویش به صورت مبسوط این مسئله را مورد بحث قرار داده اند. مسئله نیاز بشر به وحی و نبوت در دو مورد در کتابهای کلامی مطرح گردیده است و دانشوران اسلامی بحث نبوت شناسی را در باب شناخت افعال الاهی عنوان نموده و نیز این آموزه را در مبحث پیامبرشناسی مورد کنکاش علمی قرار داده اند. گزاره نیاز بشر به دین و ضرورت نبوت، افزون بر جنبه انسانی آن که احتیاج آدمیان به دین را مورد کاوش و تحلیل قرار می دهد، دارای جنبه ی قدسی و الاهی بوده و ضرورت و اهمیت آن را به عنوان فعل تشریعی خداوند تبیین نموده و به تحلیل و بیان حکمت آن پرداخته اند.

با گذشت زمان نه تنها از اهمیت و ضرورت بحث نیاز بشر به دین و نبوت کاسته نشده است و بلکه انسانها در عصر حاضر به مراتب و بیش از گذشته به آموزه شناخت نبوت، نیازمندند و برای تأمین خواسته های معنوی و مادی خویش در عرصه های زندگی فردی و اجتماعی به تعالیم آسمانی دین وابسته بوده و بشر امروزی به این مرحله ای از درک و شناخت رسیده اند که رشد و نیل به سعادت خویش را در سایه ای اعتقاد و عمل به معارف و دستورات دین می دانند.

با توجه به نکته ای یاد شده، امروزه تبیین آموزه نبوت به منظور آشنایی نسل جوان و تحصیل کرده جامعه از اهمیت و ضرورت والایی برخوردار است و نگارنده در تحقیق حاضر برآن شده است که رویکرد الاهی دانان مکتب کلامی ماتریدیه و سلفیه را، در باب آموزه نبوت شناسی با

استفاده از آیات قرآن و بهره گیری از شیوه مقایسه ای، تبیین نموده و به بیان اشتراکات و افتراقات نظریات آنان می پردازد.

مقدمه

هدف از آفرنیش انسان، دوری نمودن از شرک و پرستش خدای یگانه بوده و این هدف مهم آسمانی، بدون مدد گیری از وحی و قوانین الهی حاصل نمی شود. خداوند متعال، بر اساس تفضل و حکمت خویش و برای تکامل و بهترزیستن بندگانش، از میان آنان پیامبرانی را بر گزیده و تعالیم و آموزه های خویش را برای ابلاغ به مردم و اتمام حجت برآنان، در قالب دین، به پیامبران (ع)، وحی نموده و با اعطای معجزه و امور خارق الخارق العاده، انبیاء (ع)، را پشتیبانی نموده است؛ از این روی، ایمان و اعتقاد به نبوت، فرع اعتقاد به توحید و مقام الوهی بوده و از لحاظ رتبه، پس از خدا شناسی قرار دارد؛ اما آموزه راهنماشناسی در میان اصول و معارف اعتقادی اسلام، اساس دین و محور مباحث کلامی بوده و از ارکان ایمان به حساب آمده است.

باتوجه به مطلب یاد شده، آموزه نبوت و راهنماشناسی، مطابق معمول و روش متداول در آثار کلامی الاهی دانان اسلامی، (نسفی، ۲۰۱۱، ج۲، ص ۱؛ بغدادی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۳) در دو محور و به صورت نبوت عامه و نبوت خاصه مطرح شده است و در این پژوهش نیز، بر اساس روش متکلمان دو مکتب ماتریدی و سلفی، سخن را از مفهوم شناسی و نبوت عامه آغاز نموده و به مهم ترین مباحث راهنماشناسی پرداخته می شود.

معنا شناسی نبوت و رسالت

آشنایی با مفهوم نبوت و رسالت، از مباحث مطرح در حوزه پیامبر شناسی است. ابو منصورماتریدی و برخی از متکلمان ماتریدیه، به مبحث مفهوم شناسی نبوت کمتر توجه نموده و بیشتر به ضرورت ارسال پیامبران (ع) و ویژگی های نبی و دیگر مباحث مرتبط با این حوزه پرداخته اند؛ (ماتریدی، ۲۰۱۰، ص ۲۴۷؛ ابن همام ماتریدی، ۱۳۱۷، ص ۱۹۹) از این روی، لازم است که نخست مفهوم نبی و رسول را شرح داده و سپس به دیگرموضوعات مرتبط به آموزه

نبوت شناسی، پرداخته شود.

واژه « نبی» در لغت از ریشه ی « نبأ » و یا از ماده « النَّبْوة » بوده و بـه معـانی خبـر مهـم، راه روشن و ار تفاع و بلندی بوده. (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج۵، ص ۳۸۵ ؛ ابن منظور، ۱٤۱۵، ج۱، ص ۱٦۲) و لفظ « رسول » به معنای سفیر شدن و پیام آور آمـده اسـت. (ابـن منظـور، ۱٤۱۵، ج۱۱، ص ۲۸٤) نبی را از آن رو، نبی می گویند که دارای مقام والا و رفیع نـزد خداونـد بـوده و از همـه مردم افضل و برتر است. (بغدادی، ۱٤۰۱، ص ۱۷۳) « فاالنبی علی هذا، هو الرفیع المنزلة عنـد الله تعالی و اشرف علی سائر الخلق ».

در بیان معنای اصطلاحی لفظ نبی و رسول، دیدگاه متکلمان ماتریدی متفـاوت بـوده و عبـد القاهر بغدادی معتقد است، رسول کسی است که به نسخ احکام شریعت قبلـی پرداختـه و دارای شریعت جدید و مستقل است و نبی به کسی اطلاق می گردد که بر او وحـی آمـده و فرشـته نـازل می شود؛ (بغدادی، ۱٤۰۱، ص ۱۷۳؛ فرغلی، ۱۹۹۲، ص ۱۳۰) اما بزدوی با انکار نزول فرشـته وحی بر نبی، در تعریف آن دو اظهار داشته است که « رسول دارای شریعت بوده و فرشته وحی بر او نازل شده و به دعوت قومش می پردازد و نبی کسی است که خداوند فرشته وحی را بـر او نـازل نکرده و او دارای شریعت نیست و بلکه با الهام خداونـد در خـواب و یـا از طریـق رسـول دیگـر، مأموریت می یابد که، مردم را به دین خدا دعوت نماید ». (بزدوی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹) همچنـین نسفی قائل به تفاوت بین نبی و رسول شده و رسول به کسی اطلاق می شود کـه، مـأمور بـه تبلیـغ احکام و آموزه های الهی بوده و در آن، داشتن کتاب شرط است و بر خلاف نبی که عام بـوده و در آن کتاب شرط نیست. (نسفی، ۱٤۲۸، ص ۵۳) « ؛« و الرسول انسان بعثه الله الی الخلق لتبلیغ الاحکام و قد یشترط فیه الکتاب بخلاف النبی فانه اعم »؛ مکی، ۱٤۲٤، ج۱، ص۷۹۵) چنانکـه ملاعلی قاری، میان رسول و نبی فرق گذاشته و معتقد است، رسول کسی است که مأمور به تبلیـغ بوده و نبی اعم است از اینکه مأمور به تبلیغ باشد یانه. (قاری هروی، ۲۰۱۵، ص ۲۳)

ابن تیمیه و ابو معین نسفی، لفظ نبی و رسول را، دارای یک مفهوم دانسته و نبوت و رسـالت را سفیر شدن انسانی بین خداوند و صاحبان خرد از بنـدگان و واسـطه میـان خـالق و مخلوقـات در تبلیغ احکـام شـرع دانسـته انـد (ابـن تیمیـه، ۱٤۲۲، ج۱ص ۱۹) « النبـوة واسـطة بـین الخـالق

والمخلوق في تبليغ شرعه وسفارة بين الملك وعبيده، ودعوة من الـرحمن الـرحيم تبـارك وتعـالى لخلقه ليُخرجهم من الظلمات إلى النور». تا به وسیله آن نقایص امور دنیوی و اخـروی مـردم کـه عقل های آنان به آن نمی رسد، سامان یابیده و از تارکی-های جهل بـه سـوی نـور الهـی هـدایت شوند. همچنین ابومعین نسفی، مشابه بیان یاد شـده از ابـن تیمیـه را در بـاره شـناخت واژه نبـی و رسول به کار برده و بر آن است که رسـول و نبـی واسـطه بـین خداونـد و مـردم در ابـلاغ معـارف آسمانی و حقایق فرامادی برای تأمین مصالح آدمیان در زمینه ای اموری است که عقول آنـان تـوان درک و شـناخت آنهـا را نـدارد؛ (نسـفی، ۲۰۱۱، ج۲ ص٦٦٤ ؛ ابـو البرکـات النسـفی، ۱٤۳۲، ص۲٤۲) « انها هی سفارة العبد بين الله تعالى و بين ذوى الالباب من خليقته ليزيح بهـا عللهـم فيما قصرت عنه عقولهم من مصالح داريهم » اما ابن تیمیه، در جای دیگر میان لفظ نبی و رسـول از نظر معنا فرق گذاشته و نبی را نسبت به رسول عام دانسته و معتقد اسـت کـه « هررسـولی نبـی بوده و لیکن هر نبی رسول نیست (ابن تیمیه حرانی، ۲۰۰۸، ج۱۰، ص ۱۵۵)

ضرورت نبوت و راه های شناخت پیامبران

متکلمان ماتریدی با اعتقاد به حسـن و قـبح عقلـی، فلسـفه بعثـت و ضـرورت نبـوت را، بـه مقتضای عادت و حکمت الهی و به دلیل نقص و ناتوانی ابزار های شناخت آدمی، امری واجب و ضروری دانسته اند. (ابو البرکات نسـفی، ۱٤۳۲، ص۲٤۰؛ تفتـازانی، ۱٤۰۸، ص ۱٦۰) « انـه من مقتضيات الحكمة، لان الخلق مجبولون على النقيصة والجهالـة ». عالمـان ماتریـدی، بـرای اثبات نیاز به وجود پیامبران الهی در جامعه انسـانی، بـه دلایـل ماننـد، تحصـیل کمـال نهـایی، (بزدوی، ۱۳۸۳، ص۹٦؛ نذیر، ۱۳۹۲، ج۲، ص۲۵) شناخت منافع و مضرات در جهان مادی که عقل به صورت مستقل توان شناخت آن را نـدارد، (نسـفی، ۱۹۹۰، ج۲، ص ٦۸۷ ارائـه احکـام الهی برای قطع نزاع ها در جامعه، (ماتریـدی، ۲۰۱۰، ص۲۵۲) « وجـود التنـازع الظـاهر بـین الخلق على ادعاء كل منهم انه احق بالحق...،» اتمـام حجـت بـرای آدمیـان (غزنـوی، ۱٤۱۹، ص۱۲۰) « لأَنهم لَو لم يبعثوا لثبت للْكفَّار حجَّة فِي عدم إِيمَانهم » و...، تمسک جسته انـد. ابـو منصور ماتریدی معتقد است که اگر بر فرض، عقل آدمـی بـرای شـناخت حقـایق و امـور جهـان

هستی کامل و بی نیاز می بود، باز هم به مقتضای فضل و احسان خداوند، فرستادن پیامبران امری لازم و ضروری به شمار می آید. (ماتریدی، ۲۰۱۰، ص۲۵۵) « لوکان فی العقل الغنی عنه، لجاز ارسال الرسل من طریق الافضال...، » همچنین ابن تیمیه، به بحث ضرورت نبوت پرداخته و پیامبران الهی را تنها طریقی می داند که آدمیان به واسطه آن ها، راه های نجات، سعادت و شقاوت را شناسایی نموده و در مسیر تحصیل کمال تلاش می-کنند. (ابن تیمیه، ۲۰۰۸، ج۱۹، ص ۹۵) « وحاجة العبد إلى الرسالة أعظم بكثير من حاجة المريض إلى الطب » وی در بخش دیگری از سخنان خویش، فرستادگان الهی را اتمام حجت خداوند بر بندگان دانسته و ضرورت وجود نبی در میان مردم و ایمان به پیامبران الهی را، همانند ضرورت نیاز بدن به روح توصیف کرده و معتقد است که، اگر پیامبر و نبی در جامعه نباشد، مردم در گمراهی به سر برده و به انواع شرک تمایل پیدا کرده و سقوط می کنند. (ابن تیمیه حراني، ۱٤۲۲، ص٦) « لولا النبوة لبقی الانسان فی ضلاله یترنح بین انواع الشرک و التخبط» چنانکه ابن قیم جوزیه، بندگان را، محتاج و نیاز مند تعالیم پیامبران الهی دانسته و با ارشاد و هدایت آنان است که آدمی به کمال ابدی در جهان پس از مرگ دست می یابد (ابن قیم الجوزیة، ۱٤۱۵، ج۱، ص ٦۹؛ همو، ۲۰۱۰، ج۲، ص۲)

ماتریدیان، راه های معرفت و شناخت پیامبران الهی و پذیرش ادعای نبوت آنان را، معجزه، (تفتازانی، ۱٤۰۸، ص۱٦؛ نذیر، ۱۳۹۲، ج۲، ص۱۲٤- ۱٦۵) گواهی پیامبر سابق، شخصیت ذاتی، صداقت و اخلاق پسندیده مدعی نبوت دانسته و عمومی ترین طریق شناخت انبیاء(ع) را، اعجاز می دانند.(ابن همام ماتریدی، ۱۳۱۷، ص۲۰۰) ابو منصور ماتریدی یکی از وجوه پذیرش رسالت پیامبران را ظهور اخلاق پسندیده در آنان دانسته که فرد مدعی نبوت از خرد سالی تا بزر گی مزین به تقوا و اخلاق پسندیده بوده به گونه ای که نتوان از راه تربیت آن را به دست آورد و این نشانه است که او مورد عنایت الهی بوده و اگر ادعای نبوت کند، دلیل بر صدق گفته ی وی به شمار می آید. (ماتریدی، التوحید، ص۲٦۰) « ظهور احوالهم فی الصغر والکبر فوجدوه طاهرا صفیا تقیا...، » ابو معین نسفی، ظهور معجزه را بر خلاف عادت و در سرای تکلیف تعریف نموده و آن را دلیل برای صدق مدعی نبوت دانسته است که دیگران از هماوردی آن عاجز بوده و

ناتوانند. (. ابو معین نسفی، ۲۰۱۱، ج۲، ص٦٨٩؛ لامشی، ۱۹۵، ص۸۹.

همچنین سلفی ها، برای اثبات رسالت پیامبران، علاوه برمعجزه، تأیید نبی پیشین و مجموعه ی از قرائن حالیه، فضائل اخلاقی و روحی مدعی نبوت را ذکر کرده اند. (ابن ابی العز الحنفی و دیگران، ١٤٢٩،ج۳، ص۵۱) ابن تیمه معجزه را از مهم ترین دلائل و براهین شناخت پیامبران و نشانه صدق آنان دانسته و حدود دوازده فرق میان اعجاز و امور خارق العاده دیگر مانند سحر، کهانت و کرامت بیان داشته است. (ابن تیمیه، ١٤٢٢، ص۱۸۲-۱۸۳) وی نامگذاری و وصف ادله ای اثبات نبوت پیامبران را، به لفظ معجزه و خرق عادت رد نموده و آن را از بدعت های متکلمان دانسته که در قرآن و سنت و قول سلف، دلائل اثبات نبوت، به این وصف بیان نگردیده و بلکه به لفظ آیات و براهین آمده است که جز خداوند کسی دیگر توان آوردن آن را ندارد. (همان، ١٤٢٢، ص۱۲۱-۱۸۲-١٤٨)

ویژگی های پیامبران (ع)

الاهی دانان ماتریدی و سلفی، شرایط و ویژگی های برای پیامبران الاهی (ع) بیان داشته اند که در ادامه بحث به آن اشاره نموده و به بیان رویکرد آنان در باره مهمترین شرط درونی نبی و ملکه نفسانی آن، به صورت اختصار، پرداخته می شود.

الف) ماتریدیان

متکلمان ماتریدی برای مدعی نبوت و پیامبران الهی، شرایط و ویژگی های مانند، عصمت، مرد بودن، (ابی البرکات النسفی، ١٤٣٢، ص٢٥٦) « انه لابد ان یکون النبی ذکرا...، »؛ یوسف/ ۱۰۹» از دواج کردن، (رازی الحنفی، ١٤٢٢، ص۲۷۹؛ عبدالواحد جهید، ۱۳۹۳، ص۱۲۷) کامل ترین فرد زمان خویش(از نظر عقل، اخلاق و قوت نظر) بودن، (ابن همام ماتریدی، ۱۳۱۷، ص٢٠٦) نداشتن صفات رذیله روحی مثل قساوت قلب، بی انصافی و...، و بیماری های انزجارآور بدنی که موجب نفرت مردم می شود نظیر گنگی، جذام و برص و...، ذکر کرده اند. (عبدالرحمن میدانی، عقاید اسلامی و ریشه های آن، ۱۳۹۲، ص۲۹۹)

عصمت

عصمت پیامبران الاهی (ع) در زمینه تلقی و دریافت وحی از جمله اصول و مبانی مشترک در میان عالمان ماتریدی و سلفیان بوده و لیکن درباره مراتب آن و معصوم بودن نبی از گناه های صغیره به صورت عمد در میان آنان اختلاف نظر دیده می شود.

واژه عصمت در لغت از ریشه امساک، منع و حفظ بوده (ابن فارس، ١٤١٤، ص ٧٧٩) و مفهوم این لفظ در اصطلاح متکلمان اسلامی در رابطه با گناه سنجیده شده و معصوم در تفکرات آن کسی است که از ارتکاب گناه مصون و محفوظ باشد. سعدالدین تفتازانی (م۷۹۲ ق) حقیقت عصمت را در اندیشه الاهی دانان اسلامی چنین بیان داشته است که « حقیقت عصمت این است که خداوند گناه را در بنده اش نیافریند و با وجود اینکه برانجام گناه توانا بوده و دارای اختیار است (تفتازانی، ١٤٠٨، ص ١١٣)

متکلمان ماتریدی، عصمت انبیای الاهی را از باب تفضل و لطف خداوند برای پیامبران(ع) دانسته (قاری حنفی، ١٤١٩، ص١٠٥. « العصمة فضل من الله و لطف منه...، ». و پیامبران الهی (ع) را از هر گناهی (کبیره و صغیره مزریه) پس از بعثت و از شرک و کفر چه پیش از بعثت و چه پس از آن، پاک و معصوم می دانند (یاسر برهامی، ۲۰۰۹، ص٢٦٥) « و کذالک الاجماع منعقد علی عصمتهم من الصغائر المزریة کسرقة حبة و...، » و این مرتبه از عصمت را، مورد اجماع دانشوران اسلامی بر شمرده اند. (بغدادی، ١٤٠١، ص١٨٨؛ « اجمع أصحابنا علی وجوب کون الأنبیاء معصومین بعد النبوة عن الذنوب کلها »؛ بزدوی، ١٤٢٤، ص٩٩. « فانهم معصومون عن الکبائر بالاجماع »؛ مجد مکی، ۱۳۹۸، ج۲، ص۸۹) ابو منصورماتریدی، عصمت را لطف خداوند دانسته که رسول خدا (ص) را، همراه با بقای اختیار به کار خیر واداشته و از شر و پلیدی باز می دارد تا امتحان و آز مایش بر قرار باشد. (ماتریدی، ۲۰۰۸، ص۱۷۷) وی، پیامبران الهی را، نسبت به تلقی و در یافت وحی از خداوند و ابلاغ آن برای مردم از خطا و نسیان معصوم دانسته و افسانه غرانیق و مداخله شیطان در مجاری ادراکی پیامبر(ص) را سخن باطل و از القائات شیطان بر شمرده تا مردم به جای پیروی از رسول خدا(ص) از او پیروی نمایند. (ماتریدی، ١٤٢٦، ج۹، ص٤٢٥؛ همان، ج۸، ص٦٨٩) ابومنصور ماتریدی، اندیشه ای نفوذ

شیطان در نفس پیامبر رحمت(ص) هنگام تلاوت کلام وحی را، که از سوی عده ای از اهل تأویل مجاز شمرده شده است، کذب محض وفاسد دانسته (ماتریدی، ١٤٢٦، ج٧، ص٩١) « لأنهم لم يعرفوه حق معرفته، وإلا لو عرفوه حقيقة المعرفة ما توهموا فيه شيئا من ذلك» و بر این باور است که، مراد از القاء شیطان در آیه قرآن، (حج/٥٢) انداختن مطالبی در دلهای کافران بوده تا با پیامبرخدا (ص) مجادله و احتجاج نمایند. (ماتریدی، ١٤٢٦،ج٧، ص٤٣٠) « والأشبه عندنا، أن يكون على غير هذا الذي قالوا، عند تلاوته القرآن في قلوب الكفرة ما يجادلون به رسول اللّه و يحاجونه».

بزدوی نیز معتقد است که انبیاء (ع) از گناهان کبیره و صغیره به صورت عمدی معصومند؛ اما گناهانی که به صورت لغزش و سهو (زلات) از آنان در تدبیر امور جامعه واقع می شود که از این نوع گناه به(صغیره) نیز تعبیر شده است،(رازی الحنفی، ١٤٢٢، ص٢٧٦) «...، و لكن غير معصومين عن الصغائر...، و بعض الاصحاب انما يسمونها الزلل و لا فرق بين الفظين فی الحقيقة ». رویکرد آنان متفاوت است. (بزدوی حنفی، ١٤٢٤، ص١٠٠؛ سید زاده، الشرح الأيسر، ص٨٥) اکثر ماتریدیان معتقدند که صدور زلات و گناهان صغیره از پیامبران الاهی (ع) لطمه ای به مصونیت وحی نزده و باعث عدم اعتماد امت نسبت به آنان نمی شود، براین اساس ماتریدیان، عصمت را در این مرتبه، شرط نبوت ندانسته اند (ابن همام ماتریدی، بی تا، ص ١٢٩) اما عده ای دیگری از متکلمان ماتریدی مانند کمال الدین بیاضی و دیگران براین باورند که نزاهت از زلات نیز شرط نبوت بوده و برای دریافت وحی و ابلاغ آن برای امت یک امر لازم و ضروری است. (بیاضی، ١٣٦٨، ص ٣٢١؛ صابونی، ١٩٦٩، ص ٩٦.)

متکلمان ماتریدی، برای اثبات عصمت پیامبران (ع) به ادله نقلی (نجم/٣؛ حاقه /٤٥؛احزاب/٢١؛ انبیاء/٧٣) و عقلی و نقض غرض که همان اطمینان و وثوق به صدق پیامبران(ع) الهی بوده از دست خواهد رفت، تمسک جسته و معتقدند که اگر پیامبران الاهی (ع) از روی اختیار مرتکب گناه شوند در این صورت هدف و غرض بعثت و رسالت که همان اعتقاد و اطمینان به صدق رسولان پروردگار نسبت به تقلی وحی و ابلاغ آن است، سلب شده و مردم از پیامبران الاهی (ع) نفرت پیدا نموده و از گرد وجود آنان پراکنده می‌شوند. (بزدوی، ١٤٢٤،

ص۱۰۳؛ جلالی، ۱۳۸٦، ص۲۹۱)

ب) سلفیان

سلفیان در زمینه ای وحی و نبوت، رویکرد خاصی اتخاذ نموده و برآنند که انبیاء (ع) در مقام عمل و رفتار معصوم نبوده و هرچند در زمینه ای دریافت وحی از عالم بالا و ابلاغ آن به مردم از مرتبه عصمت برخوردارند. ابن تیمیه، پیامبران الهی (ع) را در تلقی وحی از خداوند و ابلاغ آن برای مردم و نیز از گناهان کبیره به اجماع امت معصوم می داند. (ابن تیمیه، ۲۰۰۸، ج۱۰، ص۱۵۵) « ان الانبیاء معصومون فیما یخبیرون عن الله و فی تبلیغ رسالاته باتفاق الامة »؛ اما نسبت به گنا هان صغیره به صورت عمدی و سهوی معصوم ندانسته و این رویکرد را به اکثر دانشوران اسلامی، فقیهان و قرآن پژوهان نسبت داده است. (همو، ۲۰۰۸، ج٤، ص۲۹۰) « فإن القول بأن الأنبیاء معصومون عن الکبائر دون الصغائر هو قول أکثر علماء الإسلام وجمیع الطوائف و قول أکثر أهل التفسیر والحدیث والفقهاء بل هو لم ینقل عن السلف والأئمة والصحابة والتابعین وتابعیهم إلا ما یوافق هذا القول » وی در رابطه به اسطوره غرانیق و نفوذ شیطان در حوزه تلقی و ابلاغ وحی الهی به پیامبر خدا (ص)، دو قول سلف و عالمان متأخر را نقل نموده و بر آن است که سلف معتقد به مداخله شیطان در القاء مطالب در قلب رسول خدا(ص) شده اند و متأخرین از علماء، این رویکرد را رد کرده و معتقدند که شیطان توان تصرف در مجاری ادراکی پیامبر(ص) را نداشته و بلکه در قلوب کافران مطالبی را القاء می کند تا با پیامبر(ص) احتجاج نموده و به قتال بپردازند و پیامبر خدا (ص)، جمله « تلک الغرانیق العلی...، »، را تلفظ نکرده است. ابن تیمیه با تمسک به دسته ای از آیات قرآن (حج/۵۲-۵٤) از نظریه ی سلف جانب داری کرده و بر این باور است که شیطان توان مداخله و نفوذ در تلقی وحی و ابلاغ آن را، دارد، اما خداوند به دلیل تمییز میان حق و باطل و عدم اختلاط کلام وحی با الفاظ دیگران، آنچه را که شیطان القاء کرده نسخ نموده و راه نفوذ وی را، می بندد و این نوع مداخله شیطان از باب امتحان مردم بوده و به خاطر این است که تا مؤمنان واقعی از منافقان بیماردل و قسی القلب شناخته شوند. (همو، ۲۰۰۸، ج۱۰، ص۱۵۵-۱۵٦؛ همان، ج، ۳٤ــ ۳۵، ص٦۳؛ همان، ج۱۵ــ۱٦،

ص۶۹ ـ۷۰) این نظریه پرداز سلفی، با نفی و عدم اعتبار حسن و قبح عقلی، انجام و ارتکاب گناه صغیره و کبیره پس از بعثت را برای رسولان الاهی (ع) امر ممکن دانسته و در عین حال اظهار داشته است که پیامبران الاهی (ع) و شخص رسول گرامی اسلام (ص) اصراری برای انجام گناه ندارد و پیوسته در حال توبه و استغفار است. ابن تیمیه، با این اندیشه، ارتکاب گناه را برای رسول اعظم اسلام (ص) امر یقینی تصور نموده و بر آن است که « لولم یکن التوبه أحب الاشیاء الیه لما ابتلی بالذنب اکرم الخلق علیه» اگر توبه و انابه نمودن محبوب ترین چیزها نبود، من به گناه گرفتار نمی شوم. (ابن تیمیه، ۱٤۲۳، ج۲، ص ٤۳۲) وی در جای دیگر با استناد به آیه « لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ...، » (فتح/۲) تا خداوند گناه تو را، آنچه در گذشته بوده و آنچه اکنون و سپس‌تر باشد، بیامرزد. برآن است که رسول خدا (ص) با ارتکاب گناه و توبه، زمینه هدایت و برگشت به راه مستقیم را برای خویش هموار نموده و مهیا ساخته است. (ابن تیمیه، ۱٤۲٦، ج ۲۲، ص ٤۰۲)

دلایل ابن تیمیه بر انحصار عصمت در تلقی و ابلاغ وحی

ابن تیمیه، برای اثبات گفته ای خویش مبنی بر انحصار عصمت در زمینه تلقی وحی و ابلاغ آن برای مردم، به دلایلی عقلی و نقلی تمسک جسته است و هرچند وی به داده های عقلی باور و اعتقادی نداشته و در عین حال در مواردی با رد اقوال مخالفان فکری و اعتقادی خویش و اثبات سخنان خودش، به نوعی به ادله ای عقلی روی آورده است.

۱. نخستین دلیل ابن تیمیه، بر انحصار عصمت در مقام تلقی وحی این است که هدف از بعثت پیامبران الاهی (ع) ابلاغ احکام و فرامین خداوند به مردم است و این غرض و خواسته، با عصمت آنان در مرحله ای رساندن وحی به مردم و مؤمنان تأمین گردیده و برآورده می شود. (ابن تیمیه، ۱٤۲۲، ج۱، ص ۲۵۹.

۲. ابن تیمیه در بخش دیگری از سخنانش که دلیل دوم وی را شکل می دهد، دیدگاه مکتب امامیه را در باب عصمت پیامبران (ع) نقد و رد نموده است و با استناد به سخنان ابوالحسن اشعری (م ۳۲٤ ق) در کتاب (مقالات الاسلامیین) اظهار داشته است که رویکرد روافض در

باره عصمت رسول خدا (ص) مختلف بوده و در واقع آنان در این زمینه بر دوفرقه شده اند. وی اختلاف اندیشه ای امامیه را در باره عصمت انبیاء (ع) دلیل بر انحصار عصمت در مقام دریافت و ابلاغ وحی به مردم دانسته است (ابن تیمیه، ١٤٠٦، ج٢، ص ٤٣٢)

۳. از دیگر دلایل ابن تیمیه بر نفی عصمت مطلقه از انبیای الاهی (ع) این است که توبه پس از ارتکاب گناه درجات انسان را بالابرده و باعث ترفیع مقام انسان در نزد خداوند می شود و چنانکه برخی از گناهان به وسیله پیامبران الاهی (ع) صادر شده است و آنان با توبه و انابه به درگاه خداوند تقرب جسته و مقام و منزلتشان به مراتب بیش از گذشته نزد خداوند بالا رفته و به کمالات برتر نایل شده اند و ارتکاب چنین گناهانی با مقام نبوت، منافاتی ندارد. (ابن تیمیه، ١٤٠٦، ج٢، ص ٣٩٧)

بررسی و نقد ادله ای ابن تیمیه

در نقد تفکرات ابن تیمیه در این باب (بحث عصمت) باید گفت که اگر انبیاء (ع) دارای عصمت مطلق نبوده و در زندگی دچار لغزش شوند، اعتماد مردم را از دست داده و هدف بعثت تأمین نمی شود؛ چناکه محمد بن عبدالکریم بزدوی، برای اثبات ویژگی عصمت مطلق برای انبیاء (ع) اظهار داشت که اگر معتقد به عصمت فراگیر و همه جانبه برای رسولان الاهی (ع) نباشیم غرض بعثت و رسالت نقض گردیده و اطمینان به صدق گفتار پیامبران خداوند از دست می رود. (بزدوی، ١٤٢٤، ص ١٦٨) از این رو لازم و بایسته است که رسولان الاهی (ع) علاوه بر عصمت در مرحله دریافت و ابلاغ وحی، در همه امور زندگی از خطأ و نسیان مبرا بوده و دارای مقام عصمت مطلقه باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۹، ص ٣٤٩)

اما اینکه ابن تیمیه اظهار داشته است که متکلمان امامیه و روافض، در باب عصمت پیامبران الاهی (ع) اختلاف نظر دارند، این سخن ابن تیمیه نیز ناصواب بوده و بدور از حقیقت است؛ زیرا وی و دیگر فرقه شناسان، تلقی درست و مطابق با واقع از سخنان هشام بن حکم نداشته و رویکرد وی را در باب عصمت انبیاء (ع) نادرست تفسیر نموده اند؛ زیرا سخنان هشام در مقام الزام خصم و اثبات عصمت امام معصوم (ع) بوده است و عصمت انبیای الاهی (ع) را انکار

نکرده است؛ (علامه طباطبایی، ۱۳٦۳، ج۲، ص۲۰۲) از این رو رویکرد متکلمان امامیه در باب آموزه عصمت، دچار اختلاف و تشتت نبوده و همه ی الاهی دانان این مکتب کلامی، با اتفاق نظر معتقد به عصمت مطلقه، برای انبیای الاهی (ع) هستند.

دلیل سوم ابن تیمیه نیز ناتمام بوده و به دلایل زیر محکوم به بطلان است:

الف) لازمه سخن ابن تیمیه این است که مقام و منزلت کسی که اصلا مرتکب گناه نشده است از مقام کسی که گناه نموده و سپس توبه کرده است پایین تر باشد؛ از این روی کلام ابن تیمیه مخالف با آموزه–های دین و اصول عقلایی است.

ب) لفظ توبه همیشه به معنای رایج آن که برگشت از معصیت باشد نیست و در باره انبیای الاهی (ع) به معنای ترک اولی بوده و اولیاء و مقربان الاهی توجه به غیر خداوند را برای خویش گناه دانسته و از آن توبه نموده و از خداوند طلب آمرزش می کنند و متکلمان ماتریدی، ظاهر آن دسته از آیاتی که می فرماید «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكاذِبِين» (توبه/ ٤٣) خدای از تو درگذرد، چرا پیش از آنکه کسانی که راست گفتند برایت پدیدار و شناخته شوند و دروغگویان را بشناسی، به آنان [در نشستن از جنگ] رخصت دادی؟ «ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيا وَ اللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيم» (انفال/ ٦٧) هیچ پیامبری را نسزد که او را بندیان– اسیران جنگی برای فدیه‌گرفتن یا فروختن– باشد تا آنگاه که با کشتار [و خستن کافران در میدان جنگ] در زمین چیره و پیروز شود؛ یعنی روانیست که پیش از شکستن و سرکوب‌کردن دشمن، نیروی رزمندگان اسلام صرف گرفتن اسیر شود، شما کالای این جهان می‌خواهید و خدا [برای شما پاداش و نعمت جاوید] آن جهان را می‌خواهد و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است. دلالت بر عتاب و عفو خداوند نسبت به پیامبرخدا (ص) دارد را به ترک اولی حمل نموده اند و یا از باب این که به تو می گویم، ولی ای همسایه تو بشنو تفسیر نموده اند. (قاری هروی، ۱٤۱۷، ص ۱۰٤)

ج) افزون بر چند نقد یاد شده، لازمه کلام ابن تیمیه این است که پیامبران الاهی (ع) هرچه بیشتر مرتکب گناه شوند و پس از آن توبه نمایند به همان اندازه، نزد خداوند ترفیع درجه به دست آورده و به مقام های برتر می رسند. این اندیشه و سخن ابن تیمیه کاملا نادرست بوده و فاقد مبنای

علمی و دینی است.

ماتریدیان در باب نبوت خاصه، به اجماع دانشوران اسلامی، رسول گرامی اسلام و حضرت محمدبن عبد الله(ص)، را به دلیل برتری امت وی (آل عمران/۱۱۰) از سایر امتها، افضل و اشرف از همه ی پیامبران خداوند و جمیع خلایق دانسته اند. (عبد الرحمن السعدی، ۱۳۸۸، ص۲۲۸) عالمان ماتریدی برای پیامبر اسلام (ص) اوصاف و ویژگی های نظیر اخلاق عالی، علم غیب، صفت نبوغ و عبقریت و...، ذکر کرده اند که آن حضرت را، نسبت به دیگر رسولان الهی برازنده تر نشان می دهد. (مکی، ۱۳۹٤، ج۲، ص۸۸؛ نذیر، ۱۳۹۲، ج۲، ص۲۸۸-۲۹۸) متکلمان ماتریدی، معتقدند که خداوند، براهین و معجزات پر شماری برای اثبات نبوت رسول خدا(ص) ارزانی داشته است (ر.ک: ابی البرکات النسفی، ۱٤۳۲، ص۲٤۷- ۲۵۵؛ ابو معین نسفی، ۱٤۱۱، ج۲، ص۷۰۳-۷۷۳) که مهم ترین و بزرگ ترین آن ها قرآن، خلق عظیم، انشقاق قمر و جوشش آب از میان انگشتان آن حضرت به شمار می آید که قرآن تا آستانه قیامت مخالفان خود را به معارضه فرا می خواند. (ابن همام ۱۳۱۷، ص۲۰۱-۲۰۲) ماتریدیان، مانندیگر امت اسلامی، با استناد به دسته ای از آیات قرآن (. فرقان/۱؛ اعراف /۱۵۸؛ سبأ/۲۸؛ فتح/۲۸) و اخبار متواتر (بخاري، ۱٤۲۲، ج٤، ص۱۸٦) « ...، وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ»؛ بیاضی، ۱۳٦۸، ص۲۸۲.) « ولانه علم بالتواتر انه(ص) ادعی البعثة الی کل العالمین ». رسالت پیامبر اسلام(ص) را جهانی دانسته و آن حضرت را آخرین فرستاده الهی و خاتم انبیاء (ع) می دانند. (بغدادی، ۱٤۰۱، ص۱۸٤) « کل من اقر بنبوة نبینا(ص)، اقرّ بأنه خاتم الانبیاء والرسل »؛ ابی البرکات النسفی، ۱٤۱۹،ج۱، ص۵۵۳. « لأن محمداً (صلی الله علیه وسلم) خاتم النبیین »؛ ماتریدی، ۱٤۲٦،ج۸، ص۳۹٦)

همچنین ابن تیمیه پیامبر اسلام(ص) را خاتم فرستادگان الهی، الگوی متقیان، سرور فرزندان آدم، پیشوای پیام آوران الهی دانسته که دارای مقام محمود بوده و همه‌ی خلایق گذشته و آینده، به جایگاه رفیع و منزلت والای آن حضرت در روز قیامت غبطه می ورزند. (ابن تیمیه، ۱٤۰۵، ص۱۱) وی معتقد است که پس از رسول اسلام (ص) پیامبری نیامده (ابن تیمیه، ۱٤۱۹، ص ۱٤۲؛ همو، ۱٤۱۹، ص۳٦۲؛ همو، ۱٤۲۰، ص۳۰۷) « فإن محمدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

خاتم النبیین وأفضل المرسلین لا نبي بعده ». و دین اسلام، کامل ترین ادیان آسمانی بـه حسـاب می آید.

حقیقت وحی و گونه های آن

واژه در لغت از ریشه الهام، در دل افکندن، تفهیم و القای سریع و نهانی یـک مطلـب اعـم از لفظی، کتبی و اشاره ای بوده (ابن منظور، ١٤١٤، ج١٥، ص ٢٤٠) «الوحی فی اللغه کلها اعـلام فی خفاء » و استعمال این لفظ در مورد مواجهه رسولان الاهی (ع) با یک امر قدسی و متعـالی و تلقی و گرفتن پیام از عالم امر نیز به اعتبار نهایت سرعت و نهانی آن اطلاق می شود.

لفظ وحـی در فرهنـگ و قـاموس قـرآن بـیش از هفتـاد مرتبـه در معـانی مختلـف لغـوی و اصطلاحی به کار رفته است و این واژه در اصطلاح دانش قرآنی فراتر از انسـان و پیـامبران الاهـی اطلاق دارد و شامل نوع الهام برای غیر پیامبران، نیز می شـود و دسـته ای از آیـات قـرآن کـه مـی فرماید «وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقيهِ فِي الْـيَمِّ وَ لا تَخـافي وَ لا تَحْزَنـي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلين» (قصص/ ٧) و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیرده، و چون بر او بیمناك شدی به دریایش بیفکن و نترس و اندوه مدار، که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از پیامبرانش می‌سازیم. «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بي وَ بِرَسُولي قالُوا آمَنَّـا وَ اشْـهَدْ بِأَنَّنـا مُسْلِمُون.» (مائده/ ١١١) آنگاه که به حواریان، وحی کردم که به من و به فرسـتاده‌ام ایمـان آوریـد، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم. به این گفته دلالـت دارد و حتـی لفـظ وحـی در مورد زنبور عسل (نحل/ ٦٨) و شیطان (انبیاء/ ٧٣؛ انعام/ ١١٢) نیز به کار رفته اسـت. ابومنصـور ماتریدی، کاربرد لفظ وحی در باره زنبوران عسل را به معنای الهام تفسـیر نمـوده اسـت و بـه ایـن منگها الهام می شود که از کوهها برای خویش لانه بسازند. (ماتریدی، ١٤٢٦، ج٥، ص ١٦٤)

متکلمان ماتریدی بحث وحی و گونه های آن را به عنـوان یکـی از مباحـث مـرتبط بـا نبـوت شناسی به صورت مستقل مطرح نکرده اند و در آثار کلامی آنان مبحثی تحت عنوان وحی، وجود ندارد. اما ابو منصور ماتریدی حقیقت وحی و اقسام آن را در لابلای اثری تفسـیری خـویش بیـان نموده و معتقد است که، حقیقت وحی را از آن رو وحی نامیده اند کـه بـا سـرعت در قلـوب قـرار

گرفته و القاء می شود. (ماتریدی، ١٤٢٦، ج٥، ص١٦٣. « الوحی و کان یسمی وحیا لسرعة قذفه فی القلوب و وقوعه فیها ». وی در جای دیگر به نقل از لغت شناسان و با استناد به دسته ای از آیات قرآن، (شوری/ ٥١؛ مریم/١١؛ انعام/١١٢؛ نحل/ ٦٨) وحی را به چهار وجه به نامهای وحی نبوت و رسالت، وحی اشاره ای و رمزی، وحی الهامی و افاضه ای و وحی به معنای اسرار و اخبار پنهانی، تقسیم کرده است. (ماتریدی، ١٤٢٦، ج٦، ص ٥٣٢) ماتریدی در بخشی دیگری از سخنانش، وحی برای پیامبر اسلام(ص) را، به سه نوع دانسته و بر این باور است، یکی از وجوه وحی، نزول قرآن بوده و کلمه وحی در اصطلاح دین پژوهان، ظهور در آیات و کلمات قرآن دارد؛ قسم دوم وحی، وحی بیانی بوده و در این صورت اطلاق وحی بر متعلق آن است؛ بدین معنا که رسول خدا(ص) اخبار غیبی و احکام و شرایع الهی را به وسیله جبرئیل و مانند آن، در یافت نموده و مردم را به وسیله آن آگاه می سازد. ماتریدی، با استناد به این کلام خداوند که می فرماید «إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً» (نساء/ ١٠٥) ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو آموخته است میان مردم داوری کنی و مدافع خیانتکاران مباش. نوع سوم از وحی را، به معنای الهام و مصدری دانسته است که، شخص پیامبر(ص) در نفس خودش آن را می یابد و مطابق آن در میان مردم حکم و داوری می کند. (ماتریدی، ١٤٢٦، ج٩، ص١٦٨) « الوحي إلى رسول اللَّه (صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ) من وجوه ثلاثة: أحدها: القرآن، وهو الظاهر من الوحي إليه. والثاني: وحي بيان، يبين للناس ما لهم وما لله عليهم، وما لبعضهم على بعض على لسان الملك جبريل أو غيره؛ على ما أراد اللَّه تعالى.والثالث: وحي إلهام وإفهام، كقوله تعالى : لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) نسفی نیز، حقیقت وحی را آگاهی از عالم غیب و یا علم لدنی دانسته است که بنده ای الهی، از طریق الهام آن را، به دست می آورد. (نسفی، ١٤١٩، ج٢، ص٣١٠) « الوحي الإخبار بالغيوب و قيل العلم اللدني ما حصل للعبد بطريق الإلهام ».

همچنین ابن تیمیه، وحی را، به معنای آگاهی سریع و پنهانی دانسته (ابن تیمیه، ٢٠٠٨، ج١٢، ص٣٩٨) « فاول الوحی و هو الاعلام السریع الخفی». و حقیقت آن را، از سنخ علم و آگاهی می داند که خداوند آن را در قلب نبی از انبیائش، القاء نموده و او را در راه گسترش توحید

و یکتا پرستی، سکونت و آرامش داده و ثابت و استوار نگه می دارد. (ابن تیمیه، ۱٤۲۲، ص٦۹۰. «الوحي ما يوحي الله إلى النبيّ من أنبيائه (عليهم السلام)، ليثبت الله عزّ وجلّ ما أراد من وحيه في قلب النبيّ، ويكتبه ». وی، نزول وحی را، برای پیامبر(ص) به چهار دسته مانند رؤیای صالحه (ابن تیمیه، ۱٤۲۰، ۲۳۵) و صادقه، (ابن تیمیه، بی تا، ص٤۸٦؛ همو، ۲۰۰۸، ج۱٦، ص۲۵۵؛ ج۱۷، ص۵۳۲) القای حقایق، «النفث فی الرُوع»، (راغب اصفهانی، ۱٤۲۷، ص۳۵۹) «الروع بالضم القلب و العقل». در قلب و عقل، وحی از پشت حجاب و پرده (احمد ولد الطالب عیسی، بی تا، ص ۱۳۱) و به واسطه حضور فرشته ی وحی، تقسیم نموده (ابن تیمیه، بی تا، ص۲۷۷، ص٤۹۲) و نقطه آغازین نبوت پیامبر خدا (ص) را، رؤیای صادقه دانسته است. (ابن تیمیه، ۱٤۱۹، ص۳۳۳) «كان أول ما بدئ به رسول الله (صلى الله عليه وسلم) من الوحي: الرؤيا الصادقة.»

محمد رشید رضا که از عالمان سلفی شمال آفریقا بوده و متأثر از افکار ابن تیمیه است نیز، وحی خداوند به پیامبران(ع) را، دارای دو خصوصیت چون آگاهی پنهانی و سرعت دانسته است. (رشید رضا، ۱٤۲٦، ص٤٤) « فالقول الجامع فی معنی الوحی اللغوی: انه اعلام الخفی السریع الخاص بمن یوجه الیه بحیث یخفی علی غیره » به نظراو، وحی از سنخ علم و دانایی بوده که خداوند آن را به پیامبرانش اختصاص داده است بدون آنکه از غیر، آن را کسب کرده و یا آموزش دیده باشند و بلکه بدون تفکر و استنباط آن را در درون خودشان می یابند، در حالی که برای آنها بدیهی است که خداوند قادر بر هر چیز، این علم را به قلب های آنها القاء کرده است و گاهی برای آنها ملکی را متمثل می کند و پس از آن علم را ملک به آنها القاء می کند و گاهی خداوند به غیر واسطه ملک و بدون واسطه، آن علم را به پیامبران، (ع) افاضه می دهد. (رشید رضا، ۱۹۹۰،ج۱، ص۲۲۰، ج٦، ص٦۸).

رهیافت اندیشه ای رشید رضا، در مورد ماهیت وحی این نکته خواهد بود که حقیقت وحی از سنخ گفتار عادی و مادی نبوده و بلکه نوعی علم و آگاهی فرامادی است که در ذات و حقیقت وجود پیامبران الاهی (ع) تجلی نموده و در جان آنها الهام گردیده و آفریده می شود و رسولان الاهی (ع) نیز سرشت و گوهر وحی را در قوالب مختلف مانند ارتباط مستقیم با خداوند، یا با

مشاهده فرشته وحی، تجلی و الهام و یا ظهور رؤیای صادقه در عالم خواب، در جان خویش یابیده و پیام خداوند را دریافت می کنند و دیگران توان شنیدن و فهم آن را ندارند؛ بنابر این، به عقیده عالمان سلفی، وحی از سنخ معرفت و گزاره بوده و خداوند خود و یا توسط فرشته وحی آن را به پیامبرانش، الهام و ابلاغ می کند.

نتیجه گیری

با بررسی اندیشه ای کلامی ماتریدیان و عالمان سلفی در حوزه وحی و راهنما شناسی، این ره آورد به دست آمد که تفکرات آنان در باب معنا شناسی نبوت و رسالت، ضرورت وجود پیامبران الاهی (ع) در جامعه و راه های شناخت آن ها، ویژگیهای رسولان خداوند، با یکدیگر سازگار بوده و هرچند اندیشه ای آنان در بحث عصمت به نوعی متفاوت بوده و سلفیان ویژگی عصمت پیامبران الاهی (ع) در باب دریافت و ابلاغ وحی برای مردم منحصر نموده اند. عالمان این دو نحله کلامی، حضرت محمد بن عبد الله (ص) را به اجماع امت اسلامی، آخرین فرستاده الاهی دانسته که پس از وی پیامبری نیامده و دین اسلام، کامل ترین ادیان آسمانی است؛ اما رویکرد الاهی دانان دو مکتب کلامی، در زمینه تلقی وحی نیز با یکدیگر متفاوت بوده و همخوانی ندارد. ابومنصورماتریدی، با اعتقاد به عصمت رسول گرامی اسلام (ص) و دیگر پیامبران الاهی (ع) در تلقی وحی و ابلاغ آن برای مردم، نفوذ شیطان در نفس آن حضرت هنگام دریافت وحی را، کذب محض دانسته و افسانه غرانیق را سخن باطل برشمرده و به شدت رد نموده است؛ ولیکن ابن تیمیه در رابطه به اسطوره غرانیق و نفوذ شیطان در حوزه تلقی وحی الاهی به پیامبرخدا (ص) دو قول سلف و عالمان متأخر را نقل نموده و از نظر سلف که شیطان توان نفوذ و تصرف در مجاری اداراکی رسول گرامی اسلام (ص) در هنگام تلقی وحی را دارد، جانب داری نموده است. سلفیان، حقیقت وحی را از سنخ معرفت دانسته اند که خداوند بدون واسطه و یا توسط فرشته وحی، پیامهای آسمانی را برای پیامبرانش الهام و ابلاغ می کند.

کتابنامه

ابن تیمیه، احمد، **اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم**، چاپ هفتم، بیروت، دار عالم الکتب، ١٤١٩ق.

ابن تیمیه، احمد، **الرد علی المنطقیین**، چاپ سوم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

ابن تیمیه، **الرساله الصفدیة**، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠ق.

ابن تیمیه، **الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان**، دمشق، مکتبه دارالبیان، ١٤٠٥ق.

ابن تیمیه، النبوات، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٢٢ق.

ابن تیمیه، **مجموع الفتاوی**، قاهره، المکتبه التوفیقیه، ٢٠٠٨م.

أبن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ق.

ابن قیم الجوزیة، محمد بن ابی بکر، **زاد المعاد في هدي خیر العباد**، چاپ بیست و هفتم، کویت، مؤسسه الرساله، ١٤١٥ق.

ابن قیم الجوزیه، محمد، **مفتاح دار السعادة ومنشور ولایة العلم والإرادة**، چاپ اول، جده، مجمع الفقه الاسلامی، ١٤٣٢ق.

ابن منظور، محمد، **لسان العرب**، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.

ابن همام ماتریدی، کمال الدین، **المسامرة شرح المسایرة فی العقائد المنجیة فی الآخرة**، چاپ اول، مصر، مطبعه امیر، ١٣١٧ق.

ابوالبرکات نسفی، عبد الله بن احمد، **شرح العمدة فی عقیدة اهل السنة والجماعة**، چاپ اول، قاهره، المکتبه الازهریه، ٢٠١١م.

بخاري، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، چاپ اول، بیروت، دارطوق النجاه، ١٤٢٢ق.

بزدوی، محمد، **اصول الدین**، قاهره، المکتبه الازهریه، ١٤٢٤ق.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، **اصول الدین**، چاپ اول، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ١٤٠١ق.

بیاضی، کمال الدین، **اشارات المرام من عبارات الامام**، چاپ اول، قاهره، مکتبه المصطفی، ١٣٦٨ق.

جلالی، سید لطف الله، **تاریخ و عقاید ماتریدیه**، چاپ اول، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸٦ش.
رازی الحنفی، **شرح بدء الامالی**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢ق.
راغب اصفهانی، حسین، **المفردات فی غریب القرآن**، چاپ دوم، قم، طلیعه نور، ١٤٢٧ق.
رضا، محمد رشید، **الوحی المحمدی**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٦ق.
رضا، محمد رشید، **تفسیر القرآن الحکیم** (تفسیر المنار)، چاپ پنجم، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
غزنوی، جمال الدین احمد، **اصول الدین**، چاپ اول، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ١٤١٩ق.
قاری حنفی، ملاعلی، **شرح الفقه الاکبر**، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱م.
لامشی، **التمهید لقواعد التوحید**، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵م.
ماتریدی، ابومنصور، **شرح الفقه الاکبر**، چاپ اول، قاهره، دارالبصائر، ۲۰۰۸م.
ماتریدی، محمد، **التوحید**، چاپ دوم، بیروت، دارصادر، ۲۰۱۰م.
ماتریدی، محمد، **تأویلات اهل السنة**، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٦ق.
نذیر، داد محمد، **عقائد اسلامی**، چاپ اول، کابل، رسالت، ۱۳۹۲ش.
نسفی، عبد الله بن احمد، **مدارك التنزیل وحقائق التأویل**، چاپ اول، بیروت، دارالکلم الطیب، ١٤١٩ق.
نسفی، میمون بن محمد، **تبصرة الادلة فی اصول الدین**، قبرص، لیماسول، ۱۹۹۰م.